

درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۰ اسفند ۱۳۹۲

موضوع کلی: بررسی وثاقت بعضی روایات مورد اختلاف

مصادف با: ۹ جمادی الاولی ۱۴۳۵

موضوع جزئی: ۲ - علی بن ابی حمزه بطائنی

جلسه: ۲۰

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در وثاقت علی بن ابی حمزه بطائنی بود، عرض کردیم ادله‌ای بر وثاقت او اقامه شده که ما به سه دلیل در این رابطه اشاره کردیم؛ اول: وقوع در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم قمی، دوم: روایت اجلاء و سوم: کلمات بعضی از اعلام علم رجال درباره علی بن ابی حمزه بطائنی.

دلیل ضعف علی بن ابی حمزه: کلام بزرگان علم رجال

دلیل ضعف علی بن ابی حمزه بعضی از روایات و کلماتی است که بعضی از بزرگان علم رجال در مورد او نقل کرده‌اند.

۱- کشی:

عن ابن مسعود عن ابی الحسن علی بن فضال عن ابی الحسن الرضا (ع) قال بعد موت علی بن ابی حمزه: انه اقعده فی قبره فسئل عن الائمة فاخبر باسمائهم حتی انتهى الی، فسئل فوقف، فضرب علی رأسه ضربةً امتلاً قبره ناراً؛ علی بن موسی الرضا (ع) می‌فرمایند: بعد از مرگ علی بن ابی حمزه در مورد اسامی ائمه (ع) از او سؤال شد و او هم اسامی ائمه را گفت تا به نام من رسید، وقتی از من سؤال شد توقف کرد لذا ضربه‌ای به سرش زده شد که قبرش پر از آتش شد. ابی الحسن علی بن فضال ضمن اینکه این روایت را در مورد علی بن ابی حمزه نقل می‌کند می‌گوید: «كذابٌ متهمٌ»<sup>۱</sup>.

کشی روایت دیگری را هم از قول ابن مسعود در مورد علی بن ابی حمزه نقل می‌کند که عبارت است از: سمعتُ علی بن الحسن بن الفضال یقول: ابن ابی حمزه کذابٌ ملعونٌ قد رویته عنه احادیث کثیرة و کتبت تفسیر القرآن من اوله الی آخره الا انی لا استحل ان اروی عنه حدیثاً واحداً، طبق این روایت ابن مسعود تعبیر «کذاب و ملعون» را در مورد علی بن ابی حمزه بکار برده است.

البته در اینکه آیا تفسیر قرآن (کتبت تفسیر القرآن من اوله الی آخره...) از خود علی بن ابی حمزه است یا از فرزند او که حسن بن علی بن ابی حمزه باشد اختلاف است، چون ابن فضال عین همین تعبیر را در مورد حسن بن علی بن فضال هم بکار برده

۱. رجال کشی، ج ۲، ص ۷۴۲.

۲. همان.

است، بنا بر آنچه که شهرت دارد خودِ علی بن ابی حمزه دارای کتاب تفسیر بوده اما فرزند او چیزی به نام کتاب تفسیر ندارد لذا احتمال اینکه اشتباهاً فرزند او را هم با این توصیف بیان کرده باشد وجود دارد، یعنی احتمال ورود این بیان نسبت به خودِ علی بن ابی حمزه بیشتر است تا اینکه این بیان نسبت به فرزندش باشد. به هر حال این روایت هم که از ابن مسعود وارد شده بر تضعیف علی بن ابی حمزه دلالت دارد، فقط مشکلی که وجود دارد این است که حسن بن علی بن ابی حمزه بیشتر از پدرش با ابن فضال تناسب دارد، یعنی طبقه ابن فضال با پسر علی بن ابی حمزه تا خودش سازگارتر است لذا از این جهت این احتمال که این تعبیر در مورد حسن بن علی بن ابی حمزه بکار برده شده تقویت می‌شود.

پس می‌توان گفت مراد ابن فضال از این روایت، حسن بن علی بن ابی حمزه است نه پدر او چون:

طبقه ابن فضال با حسن بن علی بن ابی حمزه یکی است، یعنی از نظر زمانی تناسب ابن فضال با حسن بن علی بن ابی حمزه بیشتر است. در روایتی هم که ابن مسعود نقل کرده کلمه ابن ابی حمزه را آورده نه علی بن ابی حمزه و ابن ابی حمزه هم بر حسن بن علی بن ابی حمزه قابل انطباق است و هم بر خودِ علی بن ابی حمزه، لذا چه بسا منظور از ابن ابی حمزه، حسن بن علی بن ابی حمزه باشد. و اینکه حسن بن علی بن ابی حمزه کتاب تفسیر نداشته را هم می‌توان به این شکل توجیه کرد که اگر چه حسن بن علی بن ابی حمزه کتاب تفسیر نداشته ولی چه بسا روایت ابن فضال از تفسیر در واقع روایت از تفسیر خودِ علی بن ابی حمزه بوده لکن از طریق پسرش.

به هر حال در روایت دومی که از ابن مسعود نقل شد احتمال دارد که بر حسن بن علی بن ابی حمزه منطبق باشد هر چند امکان دارد مراد خودِ علی بن ابی حمزه نیز باشد.

#### ۲- ابن غضائری:

ابن غضائری درباره علی بن ابی حمزه می‌گوید: «لعن الله اصل الوقف و اشد الخلق عداوةً للولی من بعد ابی ابراهیم»؛ علی بن ابی حمزه را لعن کرده و از او به عنوان «اشد الخلق عداوةً للولی من بعد ابی ابراهیم» یاد کرده که این عبارت بر تضعیف علی بن ابی حمزه دلالت دارد.

#### ۳- علامه:

علامه درباره علی بن ابی حمزه بطائنی می‌گوید: «انه ضعیفٌ جداً»<sup>۱</sup>.

#### ۴- شیخ طوسی:

شیخ طوسی هم در کتاب الغیبة می‌گوید: «فهذا خبرٌ رواه ابن ابی حمزه و هو مطعونٌ علیه و هو واقفی»<sup>۱</sup>.

۱. مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۵۷.

۲. رجال علامه، ص ۹۶.

به غیر از کلام این بزرگان که نقل کردیم روایاتی را که ما قبلاً درباره مذهب علی بن ابی حمزه نقل کردیم ضمن اینکه بر استقامت او در وقف و عدم رجوع او از وقف دلالت می‌کرد در عین حال در کنار بیان مذهب او گاهی مطلبی گفته شده که علناً علی بن ابی حمزه را متهم به کذب کرده‌اند مخصوصاً آن جمله‌ای که امام (ع) فرمودند: «فما استبان لکم کذبه»؛ کذبش برای شما آشکار نشد؟ پس در بعضی روایات از قول امام (ع) علی بن ابی حمزه بطائنی متهم به کذب شده و بزرگان رجالی هم او را متهم به ضعف و بعضاً متهم به کذب کرده‌اند.

حال غیر از مسئله وقف علی بن ابی حمزه بطائنی که فی‌الجمله یک مسئله ثابت شده است باید ببینیم آیا می‌توان به روایات منقول از طریق او اعتماد کرد؟

### جمع بندی:

بعضی از ادله که دال بر وثاقت علی بن ابی حمزه است و به آن استناد شده اشکال دارد، در مقابل بعضی از کلماتی هم که بر تکذیب و کذب علی بن ابی حمزه بطائنی دلالت دارد مبتلا به اشکال است؛ مثلاً ما در مورد وقوع در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم قمی گفتیم نام علی بن ابی حمزه بر خلاف محمد بن سنان در هر دو بخش تفسیر آمده لذا این می‌تواند دلیلی بر وثاقت او باشد، یا مثلاً در مورد روایت اجلاء از علی بن ابی حمزه عرض کردیم حدود ۳۰ نفر از اجلاء از او روایت نقل کرده‌اند اعم از اینکه از اصحاب اجماع بوده و «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة» یا اینکه فقط «لایروون الا عن ثقة» بوده‌اند.

البته ادعای محقق که می‌گوید اصحاب بر عمل به روایات علی بن ابی حمزه ادعای اجماع دارند شاید خیلی قابل توجه نباشد اما بالاخره روایت اجلاء از علی بن ابی حمزه و بعضی از کلمات بزرگان علم رجال درباره او مثل ادعای محقق و کلام ابن غضائری که در مورد حسن بن علی بن ابی حمزه گفته: «ان اباه اوثقه منه»، بعضی از بزرگان مثل نجاشی هم فقط در مورد او گفته‌اند که از واقفه بوده، یعنی طعن او بیشتر به جهت مذهب او بوده است نیز قابل توجه است.

به هر حال در مجموع ادله دال بر وثاقت و ادله دال بر تضعیف با هم تعارض می‌کنند، حال ما چگونه باید بین این ادله جمع کنیم؟

مسئله وقف علی بن ابی حمزه بطائنی یک مسئله ثابت شده است ولی اگر اشکالی هم در مذهب او باشد لطمه‌ای به وثاقت او نمی‌زند، اما در مورد وثاقت او، ادله‌ای دال بر وثاقت او وارد شده اما در مقابل دلیل بر تضعیف هم داریم.

ان قلت: ممکن است کسی ادعا کند ادله‌ای که درباره ضعف و کذب علی بن ابی حمزه اقامه شده به خاطر مذهب اوست، یعنی تضعیف او به خاطر واقفی بودن اوست یا اگر او را متهم به کذب کرده و گفته‌اند: «انه کذاب ملعون» این کذاب بودن به خاطر اعتقادات او بوده، یعنی همین که به امامت علی بن موسی الرضا (ع) اعتراف نکرده در حقیقت به معنای کذب در عقیده بوده لذا کذب او بر مسائل اعتقادی حمل می‌شود.

**قلت:** این خلاف ظاهر است، یعنی اگر کسی عقیده‌اش مشکلی داشته باشد نمی‌گویند کذاب است بلکه می‌گویند فاسد العقیده است ولی اتهام به کذب به معنای اتهام خلاف گویی است، بلکه ممکن است کسی بگوید این خلاف گویی فقط در مورد مسئله امامت بوده نه غیر آن و اگر کسی هیچ دروغی را نگوید ولی یک مسئله واضح و مهمی مثل امامت را انکار کند دروغ‌گو می‌باشد.

لذا به نظر می‌رسد ادله دال بر توثیق و ضعف با هم تعارض و تساقط می‌کنند، بعد از تساقط شخص علی بن ابی حمزه به یک شخص مجهول تبدیل می‌شود، لذا اگر بگوییم مجهول است روایاتی که از طریق او نقل شده اعتباری نخواهد داشت اما اگر ما بگوییم ضعف علی بن ابی حمزه عمدتاً به مسئله وقف او بر می‌گردد می‌توانیم به نحوی بین این ادله جمع کنیم به این نحو که بگوییم روایاتی که قبل از وقف بوده مورد قبول و معتبر است و روایاتی که بعد از وقف نقل کرده مورد قبول نیست، یعنی تا زمان وقف کذب و دروغی در علی بن ابی حمزه نبوده است، پس تا زمان حضور امام کاظم (ع) از نظر مذهب مشکلی نداشته و تا آن زمان هم متهم به کذب نشده لذا روایاتی را که تا زمان حضور امام کاظم (ع) نقل کرده مورد قبول است اما روایاتی را که از آن زمان به بعد نقل کرده که دچار مشکل عقیدتی شده بود مورد قبول نیست.

پس تنها مسئله‌ای که در اعتماد یا عدم اعتماد به روایات علی بن ابی حمزه به ما کمک می‌کند احراز این مسئله است که این روایات قبل از وقف بوده یا بعد از وقف که اگر قرائنی بر این مسئله وجود داشته باشد ما به روایات قبل از وقف اعتماد می‌کنیم ولی اگر قرینه‌ای وجود نداشته باشد نمی‌توان روایات او را اخذ کرد.

مؤیدی هم نسبت به این نکته وجود دارد و آن اینکه محقق درباره علی بن ابی حمزه می‌گوید: «لا یقال ان علیاً واقفی لآنا نقول تغیره بعد موت موسی بن جعفر (ع) فلا یقدح فیما قبله» یا مثلاً در کتاب نکت النهایة این تعبیر از محقق آمده: «و علی بن ابی حمزه واقفی» وقت نقل الروایة منه<sup>۱</sup>، معنای این عبارت که می‌گوید علی بن ابی حمزه وقت نقل روایت واقفی شده این است که روایاتی را که قبل از وقف نقل کرده اشکالی نداشته و معتبر است.

۱. نکت النهایة، کتاب الوصیة، ص ۴۳.

نکته دیگر که می‌تواند به عنوان مؤید ذکر شود این است که اصحاب به بعضی از روایات علی بن ابی حمزه عمل کرده‌اند از جمله روایتی که کلینی در کتاب کافی نقل کرده که علی بن ابی حمزه از امام رضا (ع) نقل کرده و این روایت مورد عمل اصحاب هم واقع شده است. البته ممکن است گفته شود علی بن ابی حمزه این روایت را از امام رضا (ع) در زمان حیات امام کاظم (ع) نقل کرده است در نتیجه روایاتی را که علی بن ابی حمزه از امام رضا (ع) نقل کرده معتبر نیست ولی روایاتی را که از امام کاظم (ع) نقل کرده معتبر است. فقط این نکته باقی می‌ماند که ممکن است روایاتی را هم از امام رضا (ع) در زمان حیات امام کاظم (ع) نقل کرده باشد.

پس مهمترین قرینه بر اعتبار یا عدم اعتبار روایات نقل شده از طریق علی بن ابی حمزه بطائنی این است که روایات را از امام کاظم (ع) نقل کرده باشد یا از امام رضا (ع) که اگر از امام کاظم (ع) نقل کرده باشد معتبر ولی اگر از امام رضا (ع) نقل کرده باشد معتبر نیست، فقط یک احتمالی در اینجا وجود دارد که ممکن است روایتی را از امام رضا (ع) در زمان حیات پدرش موسی بن جعفر (ع) نقل کرده باشد که این هم در حد احتمال است مگر اینکه قرائنی بر این مسئله وجود داشته باشد و گرنه به حسب قاعده روایاتی که او از علی بن موسی الرضا (ع) نقل کرده دچار اشکال است. لکن مشکلی که باقی می‌ماند این است که اگر کسی ثقه نباشد ممکن است روایتی را بعد از فوت مروی عنه نقل کند و به او نسبت دهد یعنی مثلاً علی بن ابی حمزه روایت را بعد از حیات امام کاظم (ع) از ایشان نقل کند که در این صورت هم احتمال کذب وجود دارد و نمی‌شود به این روایت اعتماد کرد اما خود نقل اگر در زمان حیات باشد یعنی در زمان حیات موسی بن جعفر (ع) روایت را از ایشان شنیده باشد آن روایت قابل اعتناء است.

لذا در مجموع آنچه در مورد علی بن ابی حمزه می‌توان گفت این است که روایاتی را که قبل از وقف نقل کرده قابل اعتماد ولی روایاتی را که بعد از وقف نقل کرده قابل اعتماد نیست، نشانه قبل از وقف و بعد از وقف هم این است که روایت را از امام کاظم (ع) یا امام رضا (ع) نقل کرده باشد ولی این منوط به این است که احراز شود این نقل در زمان حیات امام کاظم (ع) بوده که اگر این مسئله احراز شود می‌توان به روایات او اعتماد کرد و الا روایات او قابل اعتناء نیست.

«والحمد لله رب العالمین»